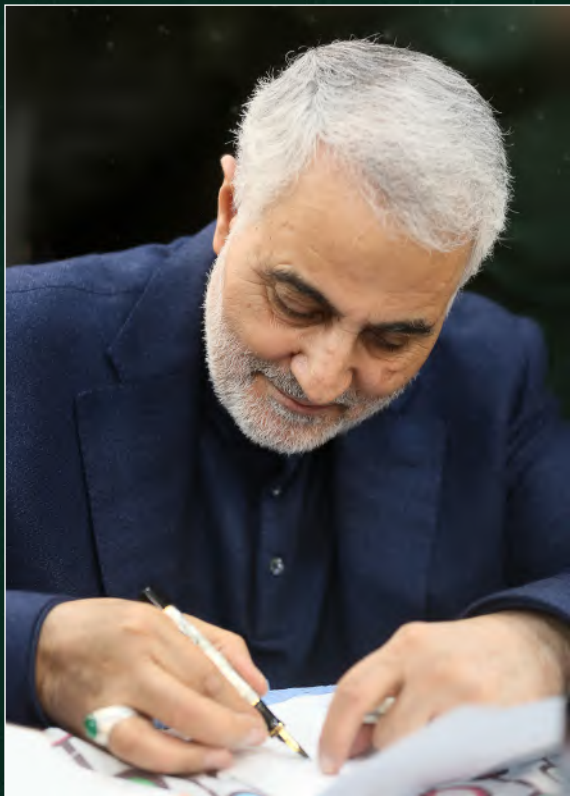


# میثاق نامہ مکتب حاج قاسم

وصیت نامہ الہی سیاسی شہید سپہبد قاسم سلیمانے



سید العبد المذنب محمد ابراہیم

# کتابخانه

موسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپید قاسم سلیمان

## میثاق نامه مکتب حاج قاسم

فهرست | وصیت نامه الهی سیاسی شهید سپهبد قاسم سلیمانی

- ۴ ————— شهادت میدهم به اصول دین
- ۶ ————— خدایا! تورا سپاس میگویم بخاطر نعمتهایت
- ۸ ————— خدایا! به عفو تو امید دارم
- ۱۲ ————— خدایا! از کاروان دوستانم جامانده ام
- ۱۵ ————— خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...
- ۱۶ ————— خطاب به برادران و خواهران ایرانی...
- ۲۳ ————— خطاب به مردم عزیز کرمان...
- ۲۶ ————— خطاب به خانواده شهدا...
- ۲۸ ————— خطاب به سیاسیون کشور...
- ۳۲ ————— خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...
- ۳۲ ————— خطاب به علما و مراجع معظم
- ۳۴ ————— از همه طلب عفو دارم
- ۳۷ ————— دست خط حاج قاسم

بسم الله الرحمن الرحيم

## ◆ شهادت میدهم به اصول دین<sup>۱</sup>

اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله و اشهد  
أن اميرالمؤمنين على بن ابى طالب و اولاده المعصومين  
اثنى عشر ائمتنا و معصومينا حجج الله .  
شهادت می دهم که قیامت حق است . قرآن حق است .  
بهشت و جهنم حق است . سؤال و جواب حق است .  
معاد، عدل، امامت، نبوت حق است .

---

۱- عناوین میاننی از متن وصیت نامه نیست و صرفاً برای دسته بندی موضوعی نوشته شده است .



♦ خدایا!

## تورا سپاس میگویم بخاطر نعمتهایت

خدایوندا! تورا سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته‌ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیرا درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند.

خدایوندا! تورا شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز - که

جانم فدای جان او باد - قرار دادی .  
 پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی  
 و درک بوسه بر گونه های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی  
 آنان را - یعنی مجاهدین و شهدای این راه - به من ارزانی داشتی .  
 خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر  
 شرم بر آستانت می سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر  
 و فرزندانش در مذهب تشیع - عطر حقیقی اسلام - قرار  
 دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابی طالب و فاطمه  
 اطهر بهره مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین  
 و ارزشمندترین نعمت هایت است؛ نعمتی که در آن نور  
 است، معنویت، بی قراری که در درون خود بالاترین قرارها  
 را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد .  
 خداوندا! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما  
 متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره مند  
 نمودی . از تو عاجزانه می خواهم آنها را در بهشتت و با  
 اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان  
 بهره مند فرما .



## ♦ خدایا! به عفو تو امید دارم

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا! دستم خالی است و کوله‌پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافتِ عفو و کرم تومی‌آیم. من توشه‌ای برنگرفته‌ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟! سازق، چارقم پر است از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکیها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصورِ مظلوم در چنگ ظالم. خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروتِ دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا! پاهایم سست است. رمق ندارد.



[پاهایم] جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از موناژک تراست و از شمشیر بُرنده‌تر؛ اما یک امیدی به من نوید می‌دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده‌ام و دورِ خانه‌ات چرخیده‌ام و در حرم اولیاءت در بین الحرمین حسین و عباس‌ت آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن‌ها و خزیدن‌ها و به حرمت آن حریم‌ها، آنها را ببخشی. خداوندا! سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارح در همین امید به سر می‌برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!





## ♦ خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام

خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را



از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در  
قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.  
عزیزمن! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن  
[است] کسی که چهل سال بردت ایستاده است را نپذیری؟

خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم  
سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق  
خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بی‌قراری و رسوایی‌های جا ماندگی، سرب‌به‌بیابان‌ها  
گذارده‌ام؛ من به امید از این شهر به آن شهر و از این صحرا  
به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب،  
به‌گرم‌ت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب  
می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه‌ی وجودم را فرا گرفته است. من قادر  
به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت  
کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از  
شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به  
قافله‌ای که به سوی آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم.  
بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا  
بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن‌چنان که  
شایسته تو باشم.

## ♦ خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...

خواهران و برادران مجاهدم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است.

امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزّه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی



اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه‌ی رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی ماند؛ قرآن آسیب می بیند.

### ♦ **خطاب به برادران و خواهران ایرانی...**

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولیّ فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیزِ جان خود بدانید. حرمت او را حرمتِ مقدسات بدانید.



برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!  
جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند.  
بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد.  
دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه  
با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند،  
چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و  
شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که می‌دانید مهمترین هنر خمینی عزیز این بود  
که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در  
خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی  
بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این  
کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را  
می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛  
عاشورا و محرم، صفرو فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد.  
انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره  
هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک  
ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را

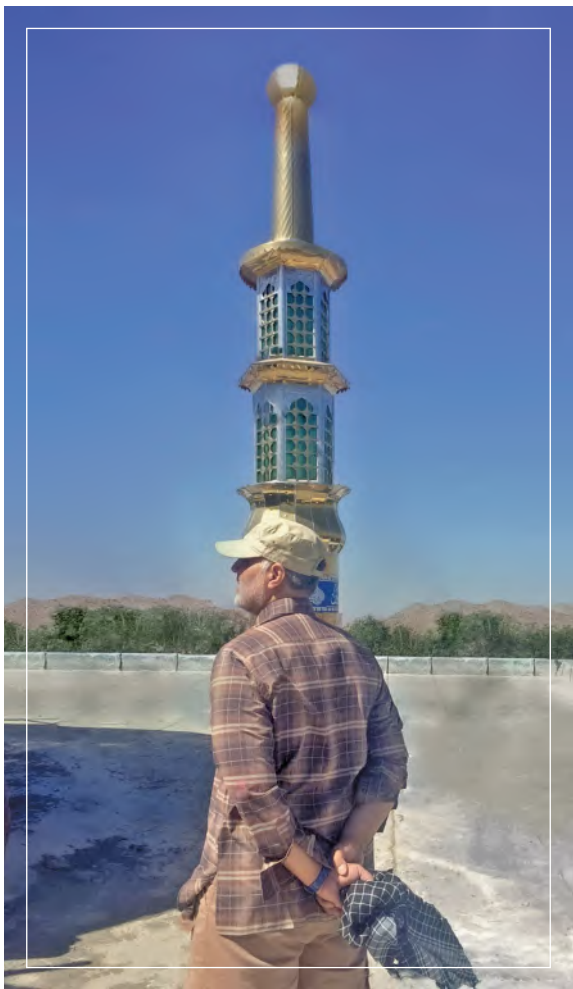
ذلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید. شهدا، محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان‌گونه که هستند. فرزندان تان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید. نیروهای مسلح خود را که امروز ولی‌فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهب‌تان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه‌ی خود، از ملت و نوامیس و ارض آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان‌گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.

در حاشیه دیدار جمعی از خانواده های شهدای مدافع حرم در شهر بابل. اسفندماه ۹۷





دست نوشته حاج قاسم: فدای این دست هایی که در راه خدا داده شد.



## ♦ خطاب به مردم عزیز کرمان ...

نکته ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست داشتنی اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمنده آنها هستم. هشت سال به خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه ها و جنگ های شدیدی چون کربلای ۵، والفجر ۸، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس و... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام وبه عشق امام مظلوم حسین بن علی به نام ثارالله، بنیان گذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملتمان و مسلمان ها را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود.

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته ام. من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره تن آنها بودم و آنها پاره وجود من،



اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.

دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابی طالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید. با همه شما هستم. می دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه ها و فطرت ها بیشتر از رنگ های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود می دانید، برادر خود و فرزند خود می دانید.

وصیت می کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدّسات و ولایت فقیه مطرح می شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.



## ♦ خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقی مانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم. عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه‌گر کنید، به طوری که هر کس شما را می‌بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، بعینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش می‌کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان اداء کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم.



دوست دارم جنازه ام را فرزندان شهدا بردوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسد من، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

### ♦ **خطاب به سیاسیون کشور...**

نکته ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم اینکه عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش ها را فراموش می کنیم، بلکه فدا می کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره هایتان به نحوی تضعیف کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

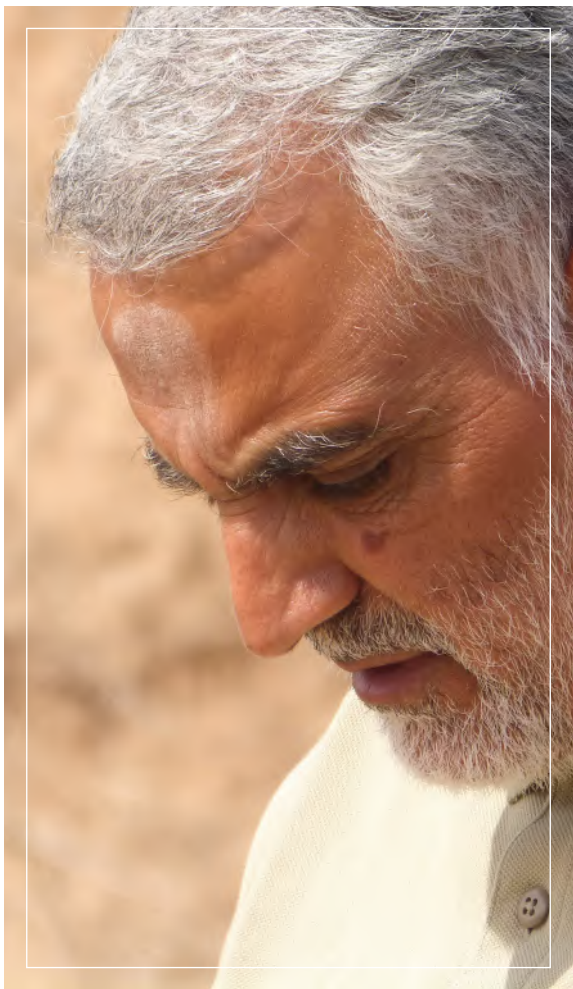
۱- اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و

تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می گویم ولایت تنوری و نه می گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی کند؛ ولایت قانونی، خاص عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می خواهند بار مهم کشور را بردوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید.

**۲-** اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش ها تا مسئولیت ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام.

**۳-** به کارگیری افراد پاکدست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میزیک دهستان هم برسند خاطره ی خان های سابق را تداعی می کنند.

**۴-** مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند.



**۵- در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گزار ارزشها باشد، نه با توجیحات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کند.**

مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به خاطر احساسات و جلب برخی از آراء احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح بر پایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.



## ♦ خطاب به برادران سپاهی و ارتشی ...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرتِ اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل‌ناپذیر می‌باشد.

نکته دیگر، شناخت به‌موقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم به‌موقع و عمل به‌موقع؛ هریک از اینها اگر در غیروقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

## ♦ خطاب به علما و مراجع معظم

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم‌الشأن و مراجع گران‌قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک دیده‌بانی، دید که اگر این

نظام آسیب ببینند، دین و آنچه از ارزش های آن [که] شما در حوزه ها استخوان خُرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می رود. این دوره ها با همه دوره ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه ببندازند. همه ی شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علماء مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی رحمه الله علیه هستند و می بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم. او

نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت هایتان با ایشان می بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می بوسم و عذرخواهی می کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف یابی های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.  
سربازتان و دست بوستان

## ♦ از همه طلب عفو دارم

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند. نمی توانم از حسین پورجعفری نام ببرم که خیرخواهانه

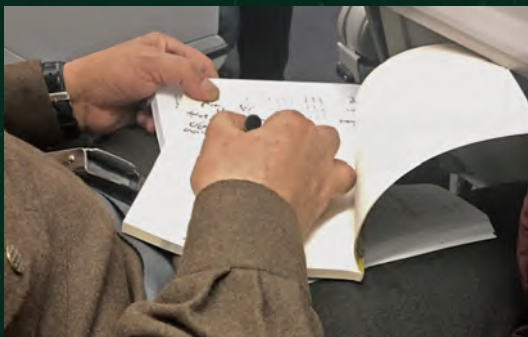
و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می‌کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختمشان عذرخواهی می‌کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.

قاسم سلیمان

# سَکَنَةُ قَاسِمٍ

موسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپهبد قاسم سلیمان

میثاق نامہ مکتب حاج قاسم  
وصیت نامہ الہی سیاسیہ شہید سپہبد قاسم سلیمانے



دست خط حاج قاسم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله والحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله  
 الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله والحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله  
 الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله والحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

از حسین به شهن مستقل گردی در روزی که امیران ظهور و وجود  
 دادند که اعلان در یک روز صیحه ترس از یونان را  
 قرصی و قریب معلومین است عبد صفاک ضعیف بنیر

ما در کتب و رسائل کتاب اسلیم از تو بنویس کتابی که

رسول اعطاکت محمد مصطفی و ائمه و اولاد و اولاد و اولاد

عقله صیت علی بن ابیطالب و فرزندان معلوم و معلوم

مراد هر که را من قرار دادی که آنجا در حال مسیر حال قرار این

مجلس خلعت بود فخر آورد

خداوند ما در آن روز که پیوسته از عید هجرت همین چنین

فرموده مسیر عید هجرت دیدی که معلوم عیدت اعظم است

بر صاحبش مردی که صلح امروزه اسامی در قیام و ابرار و صلح

یعنی اسامی است خداوندی عزیز که با نعم فداان جهان خواهد

قرار دادی

بر و در کار خود را پس سر که هر یک بهتر بین همه حکایت در علم

آمیختن و در درک بر لبه بر گونه های بی عین آسمان را است تمام

بوجه عطر الهی آسمان را یعنی جی هدی بر مکتب ابو اسیر بر راه

بصورت از زمان دین

خداوند ای تا در عزیزان در کار از آن بیست تا شکر مستقیم

بر است که صلح که هر در مسیر تا فله امله در عزت آ

در عذوب صلح عطر صفتی استم قرار دادی

و هر از اسطر بر فزانه ان علی بن ابی طالب و نامه الطاهر لیه

نموده بجهت لغت عفتی که بی لایز منی و لایز کنه سرخ عفت نام

است



یعنی که در آن نور است، معنویت، بی قراری که در رو  
 خود بالاترین و کبریا را دارد، یعنی که آرامش و معنویت دارد  
 خداوند که را بیست کرد و از یاد و در فقیر استندین و عاقل  
 اهل بیت و پیوسته در سر یک هم، معنوی از نوع اولی  
 و فدا هم آنکه در جست و پا اولی است و کین عاقل  
 روح در عالم اکونت از در که معرفت است که معنوی  
 ای خدا ای عزیز و ان خالق حکیم بی عیب، دست خاکی  
 و کلام پیش معزم خاکی، من بدون بگردن شما و امید  
 عفو  
 عفو  
 در نزد کرم چه جایگاه است به کوشه و بگرد  
 سارقان و حکم بر است از امید و تو عاقل و کرم تو

چه دوران عجز و وحکم بته آورده ام که حرکت آسمان در کنار  
 همه نیاید گاه، یک ذره نیزه ارزنده دارد و آن کو کوه است  
 بر زمین است کوه است که بر این است است کوه است  
 دنیا از غفلت و بیگانه، دنیا از غفلت و بیگانه  
 نه بر این عجز و نه قدرت مغان دانند اما در دستم عجز را  
 ذره کردم ام که: است و غفلت و غفلت و غفلت و غفلت  
 روان بر این است که است و غفلت و غفلت و غفلت  
 عجز کردم و غفلت است و غفلت و غفلت و غفلت  
 و غفلت است و غفلت است و غفلت است و غفلت است  
 غفلت است و غفلت است و غفلت است و غفلت است  
 غفلت است و غفلت است و غفلت است و غفلت است  
 غفلت است و غفلت است و غفلت است و غفلت است

میثاق  
 مکتب  
 که این خطه تا کنون کثرت و رونق یافته بر سر راه آن  
 اما یک اعدی - من تویدین و بعد که من است ترازیم کن  
 و دور خانه است و هر چند  
 من هیچ بیایه در صورت چنانچه که در هر صدم اولی است  
 در بین در همین صومعه است آنکه از راه در چنانچه  
 کنایه و استیلاها را در سنگها و فلزات و غیره  
 و در واقع از دینت دویدم، عهدم، عهدیم، هر چه  
 خندیدم و خنداندم و خندیدم و خندیدم و خندیدم  
 اعدی در آن عهدی که در وقت آن  
 هر چه آثار بجنس، خداوند سر من عقل من،  
 لب من تا من کنش من، قلب من، دهان من،  
 و صومعه در همین عهدی که بنده از من اراضی  
 را بپذیرد و بکیزد بپذیرد آنگاه بپذیرد که سینه  
 دیدارم لایم جز در بار تو این فزایم کتب من  
 جوارش است با الهی، خداوند ای عزیز، من سالها  
 از کتابهای من و پیوسته کی تا ما بپوشانیم

او انشائی که با ما همدردی می‌کند، اما استخوانی و دانی بی‌خونی  
 در وقت استخفافها را با ما و بیرون می‌کند و در کلمات، علم  
 استخوانی در ذهن بلکه در قلب و در چشم و با اهل آن  
 بی‌دانشند چشم من در حال علی که است  
 چگونه ممکن است که عمل آن بر در دست استخوانی  
 را بنده از حال من، محبوس من، استخوانی  
 که می‌بوسد او که در استخوانی که اسرار و هم‌ام را معلوم  
 استخوانی صورت کنی و در فواید خود که زان  
 و بسیار. عزیز من از این فواید در میان چنانکه  
 سر به بین با منی که گوارده‌ام من به اعدای از این  
 که به آن که و از این که استخوانی که در دست  
 استخوانی که در م

کرم حبیب بہ کرمت دلیرانم کو خود  
 و دان دوست دارم خود و دانا خود تورا  
 عا ضوام و اہم ہزار متعل کن ہوا  
 و عشت ہم رہو ہم را و اکر عتہ اسے سے  
 ما در ہما رفتس خود نیستم رلواچ کنن  
 و اہم عت کی تاکہ عتہ ن ہوا خود  
 واجب کرد اہم قید از شکستن <sup>کوئی</sup> کو  
 عرف آہما را خود نہ دارن کہ و اہم ہوا  
 نہ بہرست آگہ نہ متعل کن  
 حصود سے عتہ سے و عتہ سے من، دولت  
 دارم بیکہ خود را دیدم و حسن کو ہم  
 عا ترانہ از تو عید یا نغ میں اسے بس

وا بیزیر، اما انھما کہتے سے ترمیم  
 حق ایران و ایران می تمام در عالم اس کی شہ  
 ہر ہکا ہذا ایران خداوند عاریہ دادہ ایم و صلوات  
 را بر کف دست گزشتہ در ریاضہ عشق بیان  
 = لوق حور سر آئندہ ایم عاتبت کبیر

جہوری ہستہ و کہ اسم و قطع است اسد و  
 و آقاہ  
 حسین بن علی ایران است <sup>برائتہ</sup> جہوریہ اسلام  
 اسے دایرہ حرم و گزشتہ دایرہ حرم ہی مانند  
 اگر کسی اسیر حرم را از زمین بر حرم یا حق  
 یا مانند سے <sup>بہ</sup> حرم را <sup>بہ</sup> زمین و نہ حرم ہی محمد صادق  
 حرم ایران و حرم کو انہ حرم <sup>بہ</sup> نیارہ منہ، <sup>بہ</sup> حرم  
 اسے <sup>بہ</sup> حرم منہ و منہ <sup>بہ</sup> حرم و حرم

بہ صریح مکتوب دلائل و قیاس سے ثابت کر کے عام ذمہ  
 کے لئے یہاں تک کہ اس کا نام را اسی طرح کر  
 چنا ہرگز وہ کہہ لاسے حقیقہ و حقیقت  
 محبت و محبت اپنے است کو ہر دار لدا  
 یہ لاکہ ہے ان تیسے بہ ان اسکا دین  
 داری وہ کہ ہے ان سے اسکا دین  
 داری میں اپنے دیوار ہر کہ بنا اسکا براہ  
 محبت اس کا <sup>خدا</sup> ہے اور اس کا دین  
 حقیقہ ہے رسول اللہ اس کا سرور  
 یہاں ہے ہے وہاں اس کا راز  
 و ویران کر دیں اپنے حقیقہ اس کے در  
 اس کے حقیقہ و اس کے دین اس کے دین

الح اسب ویر میت اسم الحرام و مدرج  
 و م رسول الله و نجیب، کریم، مطہرین و سعوا  
 و محمدی مانہ و ان اسب ویرینہ

برادران و حضرات عزیز ابراہیم من اصحاب  
 مردم میرا افتخار و درکیند کہ جان مہر و اسرار  
 من و ابرار ان، بر و صلوات <sup>فدا</sup> نماید کہ اینکہ

کہ صدمہا و ناز و این را عذاب ان نام  
 و ابرار ان کردید از اصول و واقعت کیند  
 اصول یعنی دل و عفتی و کرمی اسب ملک و نظام  
 و دار استہ در دین، عفتی، و عقال، موقت

کہ معنای عزیز، را عزیز جان خودم اینکہ  
 و من اورا عرب و عفتی است پی اینکہ





کز کج درنده های این مکرر بر او دیر  
 او بچای بودی که هفتاد و هفتاد  
 اما هزار نام این بود که اسم را به یحیی خوانند  
 عارفان و مومنان، هفتاد و هفتاد  
 این مکتب است در استقامت و شجاعت  
 این دگر در سپاه اسلام در هر دوری و احوالی  
 خدا ظاهر است در هر حال و وقت ایران  
 و هفتاد و هفتاد نام مؤمنان و مجاهدان  
 قدرت است در هر حال و وقت ایران  
 عزیزانم در امداد و استقامت کنید  
 خدا را بخوانید و کرامت هر ماه  
 بر او در هر حال و وقت ایران





را فدای اسم کردند من همیشه از صدها کتف  
 هستم هدایت سال بخاطر اسم به من اعتماد  
 گوید و زندگی خود را در وقت گناه و صیقل  
 ندیدم خود که در این راه ایستادم و در راه  
 من استم، من استم، من استم در راه  
 روانه کردن دلگشایی بزرگوار از زندان  
 و به من اسم مظلوم صبح من علی بن  
 و راه علم گزاران کردند این شکر صفت  
 و در این برنده و یار قلب مصلحت  
 و در راه راست در خود و خیم را در راه آنگاه از دور  
 حضرت ایمن من استم این بود از من  
 لا رفعت اسم من لا از این راه

و فرزندوں اور وفو اور ان عزیزان خود سے  
 دورے دارم چونکہ ہمیں بہت سے آغوش ہوں  
 عزیزان کے منہ پر ہر نیک آگاہی ہونے کی وجہ سے  
 وجود میں ہے ان کے کام قبول کرنے میں موجود  
 رہا نذر وجود و عدل کے لیے ان کے  
 در سے دارم کہ ان کے لیے دعا گو  
 ہوں کہ ان کے لیے ولایت و ولایت  
 ایضاً طلب اس کے وسیع اور وسیع  
 اس کے دور آن کے لیے ہر کام کے لیے  
 ان کے لیے در کے لیے اس کے لیے ہر کام کے لیے  
 و فطرت کے لیے ہر کام کے لیے ہر کام کے لیے  
 ہر کام کے لیے ہر کام کے لیے ہر کام کے لیے

از خودی دانسته برادر خود فرزندان خود  
 با دانسته وصیت و کلمه اسلام را در این بر سر  
 که در این بیوفته در اعتقاد <sup>سپهبد</sup> ~~سپهبد~~ و صلوات  
 حق ننگه در هر دنیا از اسم بیارند حدتند  
 و هر چه فاقه است در مکتب سیدنا  
 که بجز اسم <sup>صمیم</sup> ~~صمیم~~ و <sup>صمیم</sup> ~~صمیم~~ و <sup>صمیم</sup> ~~صمیم~~  
 و این معنی مطهر است که اینها <sup>سپهبد</sup> ~~سپهبد~~  
 هستد رنگه از را بر <sup>سپهبد</sup> ~~سپهبد~~  
 شهید

فرزندان در جوانی و جوانی فرزندان خود  
 بر راه و مبارزه با مائده از <sup>سپهبد</sup> ~~سپهبد~~ و اینها  
 فرزندان <sup>سپهبد</sup> ~~سپهبد~~





به عیب، بیخیزید و با هم دست یازید و صد بار  
 در صورتی که خداوند بخواهد که ما را  
 رخصت نماید من توانستم حق را از دست  
 فداییان بگشایم و حق فرزندان کشته شده را  
 بگردانم استغفار کنم از طلب عفو دارم  
 در کس دلم جبهه ام را از زمان کشته شدنم  
 بگذرانم و هرگز دست از سلاح و کتک  
 نخواهم برد و امور را در دست خود  
 رکنه ای نظارت بر بی بی چون گوید این  
 اصحاب طلب عفو را من نماندم و همه آنها  
 را بگذرانم و در روزی که اینک عفو ما  
 منقطع خواهد بود و ارزهای ما فراموش

بلکہ فدا کیے ہوئے عزیزان ہر رات ہمت و ہم واسطہ  
 و جو میں ہم دار میں ان در عہد و صلہ  
 یا منظر ہا ہا ہا  
 و منظر ہا ہا ہا  
 واقعات پورے انداز میں مقصود ہر ایک  
 و محمد ادا ہے راہ نشیند و روزہ انقلب  
 اثری فدا امید ہم ہر طایفہ ہم ہر دن توانیج  
 رہیں صبح صبح اصل اسے اصول  
 جو اصول مطول، مقصود بیعت اصل  
 عہدے از حد اصل ہم اسے آواز انکسار  
 اعتقاد علی بہ ولا ہے فقہ اسے ہیں انبند  
 نصرت اور انبند بہ ہر روزہ ہر نصرت  
 اور بعد ان طیب صلیع شہداء علیہ



میثاق می‌کنیم افراد پاکدست و معتقد و فرزندان  
 بی‌ملک نه فرزندان که فتنه‌آزم به هم میزنند و دین  
 هم بر سر خطره جان‌های سابق را تداوم  
 و کینه عیون به باطن در دور  
 حاکمان و مجلس را ستوده خود را در گذارند  
 در دور حکومت و حاکمیت خود را در گذارند  
 اعتراض به عدم وفاداری به آمان را عیار به امان  
 و خود را حاکمان و اعیان، تو را در گذارند  
 با حق نه با توجیهات و اهل ارزش را با یکدیگر  
 میثاق می‌کنیم که در آن میثاق بی‌کینه و عیون  
 خود را در گذارند و امان است از عیون

توجیه کننده نباشید موالان و بی طرفان  
 رجب برقی از آراء افاس زورگزار  
 از اخص و غیر اخص حالتی است که طلاق و مفاد  
 برادرها و مومنان و غیره را متاثر کند  
 هم بیان نموده است که در اصل در  
 این نظام خانواده و معاملاتی که در آن  
 خانواده هستند از اصول علی مرتضی  
 همه در مسیر رفاه و انصاف و صلح و امان است  
 یک کتاب صحیح بر زبان همین امیران  
 است - اصل صورت آن کلمه

۱۶۵۰ کوه کوهی ظلمت برادران من خون غریز  
 وارثی ها پیغمبر دارم صدک من است  
 را با ائمه و اولاد من میخیز و تدریس  
 از هر چه از خود در هدیه طبع است  
 به و کلام است در هر جا که قبول و اجماع  
 در یک مکتب و مکتب بنیاد است  
 است سرافراز و بیرون است  
 این امر را خلیل و پذیرا پذیر  
 نکتہ دیگر است صفت موفق از دشمن و  
 اهداف من است همان او واضح است  
 به صدق و محبت به صدق خویش او اینها  
 اگر در غیر وقت خود هرگز  
 ۱۶۵۰ بر سر من نگا امر جدی دارد

گرامیتر

سنتن کوماه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به عیالی عظیم الشان در ارج

مردوب روشنی هیمه و سبب زدودن تاریکی <sup>هسته</sup>

خفوفه و اوج عظیم عقیده از بر زمان از یک سرباز

ایده بینا و پرتو اگر این نظم انجیب بیعتند

دین و آسوی از از شمعهای آن لاله خورده ها

استخوان خورده را در دست کشیده اید از سینه

لا رود این دوره به دورن ها عقاید است

ایستادار کلا شکر از اسامع حیران باقی بماند

راه صحیح حمایت بدون تکلف از الفقه و معیرون <sup>و کون</sup>

و در حق عقیده است بناید در حادیت دیگران کارنامه

اسامع کشیده به ملاحظه عقیده از بند هم <sup>لا انا</sup> رادوس

دانش و عقیده و راه از بر روی راه ایم معیاره با اولیا

و طایفه از جعفر و اسامع و سلامان کتبت سبح استیلا

کتبت یرحم دل عقیده است من و عقل تا نفس خود

تا دریم بر حق صفایان نفس داشته و دارند که در اوج عقاید

موازنه هیمه را از سخنان خود و حالت حق و باطن

آنکس و ملاحظه که بنظر حق و امان است خود را بسین

و از نگاه و دلایه و فقه میراث ایم جنبه داشته است

در احوالیه پس و از کینه من عقودت که از عقل

خامنه را از عقل مکتب <sup>Canjine</sup> تنهایی من

ادر نیازمند همراهی و کمک شماست در شما حضرات معظم  
 با بیست سال و اندر راهی که بیست سال و بیست  
 و حمایت هایتان  
 میامد با صحبت و دعوت از اساتید و فضلا که کتب در  
 دست دارند و مملوون کم نخواستند بود و بیگانه است که  
 برآمدگان حضرت و اسراف عین غیر قابل برگشت

خداوند پروردگار  
 در صحبت و همکاری با من  
 و عذر خواهی کن از این بیان اما  
 دولت دائم در شرفیایمان حضرتان بیگانه  
 و عزیز کن که توفیق حاصل شد  
 در بیان و دست بستار

از هیجان و درایت و در حلاله طلب بنشین و عفو دار  
 از درازن و کمال و نظر تان و در (بیرون و بیگانه) قاری  
 که خورشید دانش و در راه است طلب بنشین و عفو  
 دارم و عفو از کسی که برادران من است که از  
 نترسند از عیب و در عیب نام منیم که در عفو آنها نترسند  
 از عیب و نترسند از کسی که در راه است طلب بنشین و عفو  
 از کسی که از این و در راه است طلب بنشین و عفو  
 از کسی که در راه است طلب بنشین و عفو



المبیت ہمہ برادران بزرگوار کس - من کتب برادران  
 و کلامتہ دولت اسلام کردار ما کلمتہ پیر و ستار

و اتحدنا و اتحدنا

الحمد لله رب العالمين  
صدامنا عراقنا كبره سنه

عاشق قاسم

مؤسسہ مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپید قاسم سلیمان